

دکتر کمال‌الدین هریسی‌نژاد*

نظری بر ابعاد حقوقی انتخابات و راههای توسعه آن

چکیده:

از زمان شکل‌گیری «قدرت سیاسی» و تقسیم «جامعه سیاسی» به دو گروه فرمانبران و فرمانروایان، همواره مشروعیت فرمانروایی گروه اخیر مورد بحث و جدال بوده است. نظریه تعلق «حاکمیت» به مردم، پس از تجربیات گوناگون در امر حکومت، به عنوان تنها نظریه معقول، مقبول ملل و معمول اکثر قریب به اتفاق جوامع سیاسی جهان گشته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، با طرح اصل حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی خویش به عنوان یک حق خداداد، مشروعیت اعمال اقتدار سیاسی را منوط به پذیرش آن از جانب مردم کرده است. به دلیل عدم امکان تحقق دموکراسی مستقیم، شیوه دموکراسی غیرمستقیم، یعنی گزینش فرمانروایان از جانب فرمانبران، مورد

* عضو هیات علمی گروه آموزشی حقوق دانشگاه تبریز

توجه قانونگذار اساسی و عادی ایران قرار گرفته و مکانیسم «انتخابات» برای تحقق آن منظور گردیده است. اگر چه اصول کلی انتخابات سالم و درست که مقبول و معمول حکومت‌های مردمسالار جهان است، در نظام حقوقی ما نیز با تأکید و صراحت مقرر گردیده است، اما توسعه و تعمیق هر چه بیشتر آن مستلزم پاره‌ای تمهیدات است از قبیل افزایش تجربه‌های انتخابات سالم و جلب اعتماد مردم نسبت به نتایج آن، تشکیل و تقویت احزاب سیاسی واقعی و مردمی (به منظور هر چه بیشتر معقول و منطقی و معنی‌دار گشتن انتخابات)، وضع قوانین انتخاباتی به دور از ابهام و کلی‌گویی به قصد جلوگیری از تفسیر به رأی و اعمال برداشتهای شخصی یا اغراض گروهی و جناحی در انتخابات، تهیه لیست‌های انتخاباتی با هدف جلوگیری از تقلب و فساد در انتخابات و....

۱- مقدمه:

از آن زمان که «قدرت» در مفهوم روابط ساده اقتداری در جامعه پایه عرصه وجود نهاده، و به ویژه از موقعی که «قدرت سیاسی» به صورت نهادی با ویژگیهای ثابت، تداوم و همگنی به اعمال حکومت و تمشیت امور سیاسی در «جامعه» پرداخته^۱، این سؤال ذهن متفکران و اندیشمندان را به خود مشغول داشته است که «حاکمیت» به معنای مرکز عالی قدرت و صلاحیت برای اتخاذ تصمیمات - قدرتی که در رأس همه قرار گرفته، و هیچ قدرتی فوق آن نیست -^۲، در تحلیل نهایی از آن کیست؟ از دیرباز تاکنون، نظریه‌های مختلفی در پاسخ به سؤال مذکور پدیدار گشته‌اند که اهم آنها عبارتند از:

- نظریه حاکمیت الهی:

به این معنی که قدرت حاکمیت ناشی از خداوند است. منبع اصلی همه قدرت تها در جهان هستی و از جمله قدرت سیاسی هم اوست. این نظریه که قرن‌ها کلیسا مدافع آن بود و آباء کلیسا خود را نمایندگان خدا برای اعمال این حاکمیت می‌پنداشتند، نتیجه سیاسی بسیار مهمی به دنبال داشت و آن اینکه هر نوع اختیار و انتخاب را از مردم سلب و ملت را از صحنه حکومت خارج می‌کرد.^۳

- نظریه حاکمیت فردی:

بدین معنی که مجموعه اقتدارات عالی در دست یک فرد بر کلیه امور و شئون جامعه اعمال می‌گردد.^۴ بدیهی است که مشروعیت تمرکز اقتدارات عالی در دست یک نفر، در طول تاریخ و در جوامع گوناگون، توجیحات مختلفی داشته است. برخی، «نظریه تخمه شاهی» را پیش کشیده و با توسل به حاکمیت ملکه در بین زبوران عسل، بنا بر اقتضا و حکم طبیعت و ساختمان طبیعی ویژه خود، مدعی گشته‌اند که «تخمه شاهی» در برخی افراد وجود دارد و آنها طبیعتاً به گونه‌ای ساخته شده‌اند که قادر بر حکومت بر دیگران باشند. برخی دیگر نیز در این راستا به «فره ایزدی» و یا مقولاتی نظیر شخصیت، مهارت و نبوغ متوسل گشته‌اند. عده‌ای دیگر هم همانند سلاطین اروپا، بعد از رهایی از استیلای کلیسا و برای کسب مشروعیت، به جای اطاعت از واسطه‌ها مدعی دریافت مستقیم این موهبت از جانب خداوند بوده‌اند.^۵

- نظریه حاکمیت گروهی:

بر اساس این نظریه، حاکمیت نه به یک فرد متعلق است و نه به تمامی

افراد جامعه، بلکه در انحصار گروه خاصی قرار دارد. افلاطون از مدافعان اولیه این تئوری بوده و با طرح «شهریاران فیلسوف»، مشروعیت قدرت خردمندانی را مطرح ساخت که آموزش و پرورش خاصی دیده‌اند.^۶

آریستو کراسی یا حکومت اشراف، جلوه‌ای دیگر از این نظریه می‌باشد. در تئوری مارکسیستی نیز، تا تحقق جامعه ایده‌آل بدون دولت، اراده رنجبران مبین مشروعیت قدرت سیاسی بوده و «طبقه پرولتاریا» باید، با در اختیار داشتن حاکمیت مطلق، برای امحای آثار سرمایه‌داری اعمال دیکتاتوری کند.

- نظریه حاکمیت مردم:

و آن حالتی است که هر یک از افراد مردم متساویاً و بدون سلطه یکی بر دیگری، در تعیین سرنوشت خویش حسب السهم نقش تعیین‌کننده داشته باشند.^۳ برای اولین بار این نظریه را اندیشمندان کاتولیک، نظیر سن توماس داکن و پیروانش عنوان کردند. در قرن هفدهم مکتب حقوق طبیعی وضوح بیشتری بدان بخشید و آنگاه ژان ژاک روسو و اصحاب دایره‌المعارف فرانسه را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار داد.^۸

- نظریه حاکمیت ملی:

بر اساس این نظریه که در سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۱ توسط مجلس مؤسسان فرانسه ابداع شد،^۹ مجموعه ملت به عنوان پیکره واحد و شخصیت حقوقی مستقل از افراد تشکیل دهنده آن، از اقتدار عالیه بر امور و شئون جامعه برخوردار است.^{۱۰}

بدیهی است که هر کدام از نظریات مذکور، در درازنای تاریخ، طرفدارانی را به خود جذب کرده و مبنای فلسفی حکومتها را در جوامع گوناگون بشری تشکیل می‌داده‌اند. اما، امروزه، متعاقب تجربیات گوناگون و درازمدت بشری در نوع و شیوه حکومت، با پیدایش انقلابهای اجتماعی و با افزایش آگاهیهای عمومی، این فکر که «حکومت برای مردم است نه مردم برای حکومت» در فرهنگ مشترک افراد و جماعات بشری به عنوان امری حقیقی، پذیرفته و مشروعیت دموکراتیک جایگزین مشروعیت سنتی نظامهای پاتریمونیال و فئودال شده است؛ به عبارت دیگر، اینک نظریه حاکمیت مردم و یا حاکمیت ملی، مقبولیت عام یافته و لااقل بر روی کاغذ، مورد پذیرش اکثر قریب به اتفاق جوامع سیاسی جهان قرار گرفته است. در دنیای امروز، بیش از پیش پذیرفته شده است که اگر نهادهای فرمانروا و صاحبان اقتدار سیاسی از سوی مردم و براساس رضا و رغبت آنان تعیین شوند و راه اکثر افراد جامعه برای تصدی مقامات و مناصب سیاسی باز باشد، در این صورت مسؤولیت حفظ و دفاع و تداوم شخصیت جامعه، به خود مردم باز خواهد گشت و روابط فرمانروا و فرمانبر از خصلت استواری و انسجام برخوردار خواهد شد.^{۱۱}

کوتاه سخن آنکه در عصر کنونی، در مورد تعلق «حاکمیت» به مردم یا به ملت تقریباً اجماع حاصل، و اصل مشارکت مردم در اعمال اقتدار سیاسی پذیرفته شده است. اما آنچه محلّ تنازع و تقابل قرار گرفته، نحوه اعمال این مشارکت است؛ چنانکه از زمان تحقق نظامهای دموکراسی جدید، همواره این موضوع دغدغه ذهنی اندیشمندان سیاسی و دولتمردان بوده است.

طراحان اولیه نظریه حاکمیت مردم، از جمله ژان ژاک روسو، اعتقاد به «دموکراسی مستقیم» داشتند. چرا که آنان با طرح «غیرقابل انتقال بودن

حاکمیت»، پدیده «نمایندگی» را پذیرفته و عقیده داشتند که مردم باید بی‌واسطه و بی‌نماینده حکومت کنند.^{۱۲} و هیچ‌کس جز خود آنها نمی‌تواند حاکم و زمامدار مملکت شود. اگر چه در یک تحلیل دموکراتیک، حکومت، متعلق به عموم مردم است که به نسبت مساوی در این حق شریک‌اند، اما اتخاذ شیوه دموکراسی مستقیم در جوامع امروز که جمعیت آنها در غالب موارد از میلیونها نفر تجاوز می‌کند، عملاً ممکن و میسر نیست.^{۱۳} و به ویژه در دولت کشورهای بزرگ امکان اجتماع همه مردم، برای تصویب قوانین و انتخاب قضات و کارگزاران اجرایی بعید می‌نماید. به واقع نیز، امروزه جز در برخی خرده‌دولتها، مانند چند کانتون سویس و یا چند ایالت در آمریکای شمالی، اعمال دموکراسی مستقیم کاربرد ندارد.^{۱۴} از سوی دیگر، ضرورت مداومت کار قانونگذاری، منطقی بودن همه‌پرسی در مسایل تخصصی، لزوم آشنایی با بسیاری از مسایل اجتماعی^{۱۵}، آشنا بودن همه رأی‌دهندگان با اصطلاحات و مفاهیم حقوقی و آثار و نتایجی که بر آنها مترتب است، فقدان مجال استدلال و استماع نظریات موافقان و مخالفان و...، اجزای نظریات مربوط به دموکراسی مستقیم را منطقیاً دچار اشکال می‌کنند.

با در نظر گرفتن تنگناهای یاد شده، امروزه انتخاب شیوه «دموکراسی غیرمستقیم» و توسل به پدیده «نمایندگی» در امور حکومتی، امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. در واقع نیز، در جهان کنونی، مشارکت مردم در اعمال قدرت سیاسی، جنبه غیرمستقیم دارد و نظریه‌گزینش حکومت‌کنندگان از طریق انتخابات در اکثر ممالک دنیا پذیرفته شده و مورد اجراست. پس «انتخابات» در مفهوم مجموعه عملیاتی که برای گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظرانی برای مهار کردن قدرت تدبیر شده است و یا به مثابه ابزاری که به وسیله

آن می‌توان اراده شهروندان را در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی مداخله داد^{۱۶}، مهم‌ترین ابزار مردمسالاری محسوب می‌شود تا آنجا که در فرهنگ سیاسی امروز مفهوم آن با مفهوم دموکراسی عجین شده و از هم تفکیک ناپذیرند.

اینک با علم به این نکته که تعلق حاکمیت بر مردم نظریهٔ مقبول و تا حدی معمول در جهان امروز است و اینکه تحقق آن با گزینش فرمانروایان توسط فرمانبران امکانپذیر است، به بررسی امر انتخابات در ایران امروز و راههای توسعه آن می‌پردازیم.

۲- انتخابات در جمهوری اسلامی ایران:

قانون اساسی کشور ما، در اصل پنجاه و ششم خود، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان را از آن خدا می‌داند. آیا می‌توان از این اصل چنین برداشت کرد که در نظام سیاسی فعلی ایران «نظریهٔ حاکمیت الهی» پذیرفته شده و قانون اساسی بدان، شکل حقوقی داده است؟ جواب این سؤال منفی است. چرا که در تئوری «حاکمیت الهی»، این فقط نمایندگان خدا در روی زمین، یعنی آباء کلیسا و سپس سلاطین و شاهان، بوده‌اند که قدرت سیاسی را از جانب او اعمال می‌کردند و آحاد مردم از حق شرکت در تعیین سرنوشت خویش به طور مطلق محروم بوده‌اند. در حالی که اصل مذکور، در قسمت‌های بعدی خود، با صراحت هر چه تمام و بی‌نیاز از هر گونه تعبیر و تفسیر اعلام می‌دارد که خداوند انسان را، یعنی تمام آحاد جامعه را، بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است؛ بنابراین، از این دیدگاه، حق حاکمیت و حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی حق خداداد همهٔ افراد جامعه است و بر هیچ فرد و یا گروهی در این راستا امتیازی

نیست. اصل مورد بحث، به منظور از بین بردن هر گونه شائبه، به تضمین اصل حاکمیت ملی و مردمی پرداخته و مقرر می‌دارد که هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند و یا در خدمت منافع فرد و یا گروهی خاص قرار دهد؛ به عبارت دیگر، اولاً حاکمیت مردم موهبت الهی است که هیچ‌کس حق سلب آن را از آنان ندارد و ثانیاً، هیچ‌کس حق مصادره و انتقال حاکمیت مردم را به فرد یا گروهی خاص ندارد^{۱۷}، از این رو، مشروعیت اعمال قدرت بستگی به رأی و نظر مردم دارد.

قانون اساسی با محور قرار دادن مردم، حاکمیت ملی را در اصول متعدد دیگر به ترتیبی مقرر داشته است که تمام مفاهیم و پدیده‌های سیاسی به آن مربوط می‌شود^{۱۸} اصل اول قانون مذکور به اعتقاد مردم به نظام از سویی، و به رأی مثبت ملت به آن در همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ از سوی دیگر، تکیه و تأکید می‌کند. بند هشتم اصل سوم، مشارکت عامه مردم را در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش مطرح می‌کند. اصل ششم به گونه‌ای امری، اتکا به آرای عمومی در اداره امور کشور را مقرر می‌دارد. اصل هفتم، شوراها را از ارکان تصمیم‌گیری و اداره کشور می‌شمارد...

اما در مورد نحوه تحقق اصل مشارکت مردم در قدرت سیاسی، به موجب قسمت اخیر اصل پنجاه و ششم، ملت این حق خداداد (حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی خویش) را از طریق که در اصول دیگر می‌آید، اعمال می‌کند. با دقت در اصول دیگر مشخص می‌شود که قانون اساسی از یک طرف تکیه بر حقوق هر یک از افراد در تعیین سرنوشت خویش (دموکراسی مستقیم - حاکمیت مردم) دارد، و از طرف دیگر به اصل مبتنی بر اعمال حق ملت (دموکراسی غیرمستقیم - حاکمیت ملی) اشاره دارد. ولی با در نظر گرفتن این

نکته که توسل به همه‌پرسی (دموکراسی مستقیم) در موارد استثنایی و تحت شرایط خاص پیش‌بینی شده است (اصل ۵۹)، می‌توان گفت که در جمهوری اسلامی ایران اصل بر تحقق حاکمیت ملی از طریق توسل به «انتخابات» است (دموکراسی غیرمستقیم) که در مرحله وضع قانون از طریق انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اصل ۶ و ۵۸) و در مرحله اجرای قانون از طریق انتخاب رهبری (اصل ۱۰۷)، انتخاب رئیس‌جمهور (اصل ۶۲) و انتخاب اعضای شوراهای محلی (اصل ۱۰۰) محقق می‌شود.

لازم به ذکر است که قانون اساسی سال ۱۳۵۸ در یک مورد، یعنی تعیین رهبری، طریق «پذیرش» یا «مقبولیت»، یعنی اینکه مردم به نحو طبیعی و بی‌واسطه رهبر را شناسایی و بپذیرا شوند،^{۱۹} را نیز مقرر می‌داشت، اما، نظر بر اینکه عنوان مذکور همیشه اوقات قابل حصول نمی‌تواند باشد و صرفاً در حالات خاص انقلابی و حرکت‌های مردمی، در جریان مبارزات و دگرگونی‌ها به دست می‌آید،^{۲۰} و امکان تحقق پذیرش عام و بی‌چون و چرا در حالت ثبات و آرامش سیاسی، اگر نه غیرممکن لااقل نامحتمل می‌باشد، لذا با تجدید نظر در قانون اساسی به سال ۱۳۶۸ این شیوه حذف و تعیین رهبر منحصرأ از طریق انتخاب مقرر گردید (اصول ۵ و ۱۰۷).

ماحصل کلام آنکه، از دیدگاه قانون اساسی، «حاکمیت» حق خداداد مردم است و ملت این حق سلب ناشدنی را با توسل به شیوه «انتخابات» (و در موارد استثنایی از طریق همه‌پرسی) اعمال می‌کند، بنابراین، تمامی کسانی که مدیریت سیاسی جامعه را بر عهده می‌گیرند، تنها از طریق انتخابات سالم و صحیح مشروعیت اعمال قدرت را از جانب مردم خواهند داشت. به این ترتیب، اهمیت انتخابات و نقش تعیین‌کننده نحوه برگزاری آن در حیات سیاسی جامعه،

و به تبع آن در سایر شئون اجتماعی، روشن می‌شود. انتخابات باید به صورتی برگزار شود که بیشترین رابطه ممکن بین انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان برقرار باشد تا بتوان نسبت به حاکمیت مردم امیدوار بود.^{۲۱}

این مهم چگونه قابل حصول است؟ از زمان شکل‌گیری اولین حکومت‌های دموکراتیک تا کنون شیوه‌های مختلفی برای اخذ آرا و انتخابات معمول گردیده است. با طرح شیوه‌ها و روش‌های گوناگون اخذ رأی (نظام‌های انتخاباتی)، به بررسی اجمالی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در این مورد می‌پردازیم.

- انتخابات همگانی و انتخابات محدود:

انتخابات زمانی محدود است که در آن منحصراً افراد معینی از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار باشند. مشخص‌ترین نمونه آن «انتخابات صنفی» است که قدرت شرکت در انتخابات را فقط به طبقات و یا صنف‌های معین اعطا می‌کند. چنانکه براساس ماده شش اولین نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی (مصوب ۲۰ رجب ۱۳۲۴ قمری) انحصاراً گروه‌های شش‌گانه شاهزادگان و قاجاریه، علما و طلاب، اعیان و اشراف، تجار، زمینداران و اصناف از این حق برخوردار و بقیه مردم از حق دخالت در انتخابات محروم بودند.

اما انتخابات همگانی، از لحاظ حقوقی به انتخاباتی گفته می‌شود که حق رأی، بدون شرط محدودکننده صنفی، طبقاتی، جنسی، مذهبی و یا نژادی، متعلق به همه شهروندان باشد. البته نباید تصور کرد که وقتی صفت «همگانی» را به رأی یا انتخاباتی اطلاق می‌کنیم، منظور این است که در قوانین هیچ‌گونه

شرایطی وجود نداشته باشد. زیرا در انتخابات همگانی نیز محدودیتهای گوناگونی، برای کنار زدن برخی افراد، به چشم می خورد که این رویه امر طبیعی است. کنار گذاشتن برخی افراد، اگر در جهت مصلحت عام و بدون اغراض سیاسی صورت گیرد، براساس دکترین حقوقی، خلاف اصل همگانی بودن نیست. ۲۲ مقرر گشتن شروطی چون شرط تابعیت، شرط سنی و شرط آمادگی روانی، که ناشی از ملاحظات فنی و اجتماعی است و نه برخاسته از یک پیش فرض سیاسی، به قصد محروم کردن گروه و یا گرایش خاصی از جامعه، مغایرتی با این اصل ندارد.

قانون اساسی اگر چه صراحتاً متعزز همگانی بودن و یا محدود بودن انتخابات نشده، اما تلویحاً در اصول متعدد خود با ذکر این نکته که مجلس شورای اسلامی از نمایندگان «ملت» تشکیل می گردد (اصل ۶۲) و یا اعضای شوراها را «مردم» محلّ انتخابات می کنند (اصل ۱۰۰) و یا رئیس جمهور با رأی «مردم» انتخاب می شود (اصل ۱۱۴)، بر عمومی بودن آن صحّه نهاده است. این امر، یعنی همگانی بودن انتخابات، با صراحت در قوانین عادی انتخابات (ماده ۷ قانون انتخابات مجلس و ماده ۹ قانون انتخابات ریاست جمهوری...) مقرر گشته است.

۲- انتخابات مستقیم و انتخابات غیرمستقیم:

منظور از مستقیم و یک درجه ای بودن انتخابات آن است که رأی دهندگان بی واسطه و مستقیماً و مباشرتاً نمایندگان خود را انتخاب کنند. ۲۳ در انتخابات غیرمستقیم، که معمولاً دو درجه ای است، انتخاب کنندگان عده ای را، که شماره آنها در قانون تعیین شده است، انتخاب می کنند، و اشخاصی که

بدین ترتیب برگزیده شده‌اند، از میان خود یا خارج مجدداً نماینده یا نمایندگان مورد نظر را تعیین می‌نمایند.

در جمهوری اسلامی ایران، جز در مورد تعیین رهبر که با روش انتخابات غیرمستقیم و دودرجه‌ای انجام می‌پذیرد (اصل ۱۰۷)، در بقیه موارد، یعنی گزینش رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و اعضای شوراهای محلی، به تصریح قانون اساسی (اصول ۱۱۴ و ۶۲ و ۱۰۰) و قوانین عادی انتخاباتی (ماده ۷ قانون انتخابات مجلس، ماده ۹ قانون انتخابات ریاست جمهوری، ماده ۱۷ قانون شوراهای اسلامی) انتخابات مستقیم مقرر شده است.

- انتخابات علنی و انتخابات مخفی:

در انتخابات علنی، انتخاب کننده طوری رأی می‌دهد که تمایل و تصمیم او آشکار است. در انتخابات مخفی، کسی از تصمیم صاحب رأی آگاه نیست و ورقه رأی هیچ علامتی ندارد تا معلوم شود که صاحب رأی چه کسی بوده است.^{۲۴} مسلماً انتخابات مخفی با اصول دموکراسی، سازگارتر است؛ چرا که آشکار بودن محتوای رأی به آزادی انتخابات لطمه وارد می‌آورد؛ زیرا در صورت علنی بودن رأی، ممکن است رأی دهنده در معرض فشار قدرت دولت و یا صاحب نفوذان سیاسی و اجتماعی قرار گیرد.

مخفی بودن انتخابات در جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی (اصل ۶۲) و قوانین انتخاباتی (ماده ۵ قانون انتخابات خبرگان، ماده ۹ قانون انتخابات ریاست جمهوری، ماده ۷ قانون انتخابات مجلس) اعلام و مورد تأکید قرار گرفته است.

۳- انتخابات اکثریتی و انتخابات تناسبی:

در نظام اکثریتی، هر داوطلبی که بیشتر از دیگران رأی داشته باشد در انتخابات پیروز می‌شود و بقیه داوطلبان شکست می‌خورند. نظام اکثریتی می‌تواند «اکثریتی ساده یا یک مرحله‌ای» باشد که در آن، انتخابات فقط در یک مرحله انجام می‌گیرد و دارنده بیشترین آرا نسبت به سایرین (اکثریت نسبی) به سمت مورد نظر انتخاب می‌شود. این نظام می‌تواند «اکثریتی مطلق یا دو مرحله‌ای» باشد. در این حالت شرط انتخاب در مرحله اول، کسب اکثریت مطلق آرا، یعنی رأی حداقل بیش از نصف رأی دهندگان می‌باشد. اگر هیچ نامزدی توفیق کسب اکثریت مطلق را در مرحله اول نداشت، انتخابات در مرحله دوم انجام می‌پذیرد که در آن اکثریت نسبی کافی خواهد بود.

نظام انتخابات تناسبی به این صورت است که تعداد کل آرای اخذ شده به تعداد کرسی‌های نمایندگی بخش می‌شود. رقمی که به دست می‌آید، ضریب انتخاباتی نامیده می‌شود. از تقسیم آرای منسوب به هر یک از احزاب سیاسی به عدد مذکور، تعداد نمایندگان متعلق به هر کدام از آنها مشخص می‌شود. نظام انتخابات تناسبی برای کشورهای مناسبی است که در آنها احزاب، در حیات سیاسی نقشی اساسی به عهده دارند و این روش راه‌حلی است برای اینکه همه گروهها و احزاب سیاسی، حتی الامکان بتوانند به تناسب آرای خود، صاحب کرسی‌های پارلمانی شوند و هر یک از رقبای سیاسی به نسبت نیروی خود در پارلمان نمایندگانی داشته باشند و دیدگاههای خود را ابراز کنند.^{۲۵}

در کشور ما، به دلیل جا افتاده نبودن نظام حزبی و فقدان احزاب سیاسی واقعی، نظام انتخابات تناسبی، مورد توجه قانونگذار (نه مؤسس و نه عادی) قرار نگرفته و نتیجتاً انتخابات اکثریتی مورد پذیرش قرار گرفته است.

در مورد گزینش رئیس جمهوری، نظام اکثریتی مطلق و انتخابات دو مرحله‌ای (اصل ۱۱۷) و در خصوص انتخاب اعضای مجلس خبرگان رهبری و اعضای شوراهای محلی، نظام اکثریتی ساده و انتخابات یک مرحله‌ای (ماده ۵ قانون انتخابات خبرگان و ماده ۱۷ قانون انتخابات شوراهای اسلامی) مقرر شده است. اما در مورد انتخابات مجلس شورای اسلامی، قانون انتخابات مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۹، ملاک انتخاب نماینده را در مرحله اول اکثریت مطلق و در مرحله دوم اکثریت نسبی تعیین کرده بود. این قانون، در اصلاحیه ۱۳۶۳/۴/۱۴ و اصلاحیه‌های بعدی، ضمن حفظ دو مرحله‌ای بودن انتخابات، از اکثریت مطلق صرف نظر نموده و آنگاه اکثریت نسبی حداقل یک سوم و به موجب بند ۱ قانون اصلاح موادی از قانون اصلاح انتخابات مورخ ۱۳۷۸/۱۰/۱۳ حداقل یک چهارم را برای مرحله اول و اکثریت به هر میزان را برای مرحله دوم قایل شده است. بدیهی است که تنزل اشتراط از اکثریت مطلق به ترتیب یاد شده، از وجاهت نمایندگی می‌کاهد و با این وصف اصولاً انتخابات دو مرحله‌ای امر زایدی به نظر می‌رسد.^{۲۶}

از دیگر موارد مربوط به نظام انتخابات و کیفیت اخذ آراء، اختیاری یا اجباری بودن انتخابات و نظام انتخابات فردی، جمعی و لیستی است. در جمهوری اسلامی ایران، شرکت در انتخابات و رأی دادن، امری اختیاری است. اما در مورد فردی یا جمعی و یا لیستی بودن انتخابات، در حوزه‌های کوچکتر، که یک کرسی به آن اختصاص دارد، انتخابات فردی و در حوزه‌های بزرگتر، که دارای چند کرسی نمایندگی هستند، انتخابات جمعی مورد توجه قرار گرفته است. نظام انتخابات لیستی، باز به دلیل فقدان احزاب فعال، در نظام حقوقی انتخاباتی ایران مطرح نشده است.

۳- راههای توسعه انتخابات:

ملاحظه گردید که مکانیسم انتخابات، همانند شیوه تقریباً انحصاری گزینش فرمانروایان از جانب فرمانبران، در نظام حقوقی ایران پذیرفته شده است، اما به نظر می‌رسد که موانعی در راه توسعه آن وجود دارد که با شناخت و رفع آنها می‌توان هر چه بیشتر به تعمیق انتخابات دست یافت؛ به نحوی که نتایج مطلوب و مورد انتظار از آن حاصل گردد. در ذیل به برخی از موانع اشاره می‌کنیم:

- بدبینی تاریخی نسبت به مسأله انتخابات و عدم تجربه کافی در این مورد؛ ساخت قدرت در ایران همیشه به تمرکزگرایی تمایل داشته و قدرت همواره با وجود جامعه مدنی و مشارکت وسیع افراد در نهادها و سازمانهای مختلف، مخالف بوده و به افراد، نهادها و گروهها اجازه مشارکت در مجموعه قدرت را نداده است.^{۲۷} یکی از دلایل اصلی این وضعیت، در کنار عوامل دیگر، نحوه گذار ایران از مرحله «استبداد آسیایی» به مرحله تکوین «دولت-ملت» یا «دولت-کشور» می‌باشد که با وقوع انقلاب مشروطیت به ثمر نشست. اما تکوین «دولت-ملت» در غیاب جامعه مدنی متناسب با آن، به جالنتی انجامید که در آن، دولت، به مثابه قیّم جامعه عقب افتاده و با توسل به قدرت سیاسی و استفاده از تمام منابع و نیروهای جامعه، هم خود را مصروف هدایت جامعه به سوی مدرنیسم می‌کند.^{۲۸} این حالت به پیدایش یک رژیم استبدادی مدرن انجامید که تاب تحمل مشارکت مردم را در قدرت سیاسی و گزینش فرمانروایان از طریق انتخابات سالم و واقعی نداشته است؛ از این رو در تمام دوران مشروطیت، یعنی از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۵۷، به جز چند سال اول بعد از

استقرار رژیم مشروطه و چند سال بین شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲، انتخابات به صورت فرمایشی، که نتیجه آن از قبل معلوم بود، برگزار می‌شده است. در چنین شرایطی، مردم ایران به طور طبیعی نمی‌توانستند نسبت به انتخابات و تأثیر خود در نتیجه آن نظر مثبتی داشته باشند.

با برگزاری هر چه بیشتر، بهتر و سالمتر انتخابات به گونه عملی، و با افزایش اطلاعات همگانی و آگاهی‌های سیاسی به طور نظری می‌توان این مانع را برطرف نمود. از این جهت، مخصوصاً انتخابات شوراهای محلی، که در آن نتایج انتخابات برای رأی دهندگان ملموس و از نزدیک قابل رؤیت است، از اهمیت فراوانی برخوردار است. به قول «الکسیس دوتوکویل» اندیشمند فرانسوی، شوراهای محلی به مثابه «مدرسه دموکراسی» هستند و همان نقشی را برای آزادی و مردمسالاری (از جمله در مورد انتخابات)، بازی می‌کنند که مدارس ابتدایی در ارتباط با «علوم» ایفا می‌نمایند.^{۲۹}

- فقدان احزاب سیاسی:

همه وجوه سیاست و به ویژه مسأله انتخابات با موضوع احزاب سیاسی در ارتباط تنگاتنگ است. بدیهی است که موضوع اخیر، یعنی احزاب سیاسی، در ابعاد مختلف آن بحثهای مستقل و جداگانه مبسوطی را اقتضا می‌کند. در اینجا صرفاً به نقش احزاب سیاسی در توسعه انتخابات، به گونه‌ای اجمالی اشاره خواهیم داشت.

یکی از آثار فعال بودن احزاب سیاسی در انتخابات، معقولتر گشتن هر چه بیشتر تعداد نامزدهای انتخاباتی خواهد بود. این امر از پراکندگی آرای شهروندان جلوگیری کرده، قدرت نمایندگی منتخبان را افزایش خواهد داد؛ در

حالی که در غیبت احزاب، شهروندان هم از حیث نامزدی و هم از جهت رأی دادن، دچار پراکندگی می‌شوند و طبعاً ضریب قدرت پشتیبان نمایندگان کاهش خواهد یافت.^{۳۰}

برتری دیگر انتخابات حزبی بر انتخابات بدون حزب، در این است که در صورت اخیر، عمل رأی دادن به جای اینکه بر مبنای برنامه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی باشد، بر پایه وابستگی به شخصیت‌ها و لزوماً احساسی و سطحی خواهد بود. در حالی که در صورت اول، احزاب بدو آپاره‌ای مسایل و مشکلات اجتماعی را، که جنبه حیاتی داشته و توجه اکثر افراد جامعه را به خود مشغول کرده است، با نهایت دقت، انتخاب و راه‌حل‌ها و روش‌هایی معقول و منطبق با احتیاجات و آمال مردم را برای آنها پیشنهاد می‌کنند. به این ترتیب افکار و علایق و توقعات مردم که تا پیش از اقدامات حزبی مبهم و غیرمعلوم بود، با بررسی‌ها و چاره‌جویی‌های مقدماتی، جنبه مشخصی به خود می‌گیرند و راه آینده دولت و مردم را هموار می‌سازند.^{۳۱} به عبارت دیگر، احزاب سیاسی با سازمان دادن به اندیشه‌ها و گرایشهای موجود در جامعه، عامل نزدیک کردن و تلفیق نمودن خرده‌گرایشهای فردی و اجتماعی در قالب نظریه‌ها، ایدئولوژیها و یا نظامهای اندیشه‌ای کم و بیش منسجمی می‌باشند. این معنا طبعاً به مبارزات انتخاباتی ابعاد عمیق‌تری می‌بخشد و معنی و مورد مبارزه را از شکل فردی و گاهی سطحی خارج کرده، بدان زنگ و بوی فلسفی، اجتماعی و فرهنگی می‌افزاید و صورت مسایلی سازمان‌یافته‌تر و پیش‌اندیشیده‌تر به بازار سیاست عرضه می‌کند.^{۳۲}

سومین وجه اهمیت احزاب سیاسی در انتخابات، آن است که چون برنامه آنها قبلاً به آگاهی مردم رسیده و افراد به آن برنامه‌ها رأی داده‌اند،

نمایندگان در برابر موکلان خود موظف اند که طبق برنامه مذکور رفتار کنند؛ بدین ترتیب، مردم از سویی در برابر اندیشه‌های متشکست و احياناً متناقض یک فرد قرار ندارند تا ندانند که پس از انتخاب شدن چه می‌کند، از سوی دیگر، احتمال اینکه فرد به وعده‌های انتخاباتی خود، نهایتاً با چشم‌پوشی از انتخاب مجدد، عمل نکند، زیاد است، در صورتی که تداوم حیات سیاسی حزب و شانس او در به دست آوردن قدرت یا حفظ آن، بستگی به وفاداری‌اش به برنامه‌های اعلام شده در زمان انتخابات دارد و این امر، تضمینی برای تحقق خواسته‌ها و گرایشهای مردم در زمان انتخابات می‌باشد.

خاصیت دیگر وجود احزاب، آن است که مردم کشور، با آگاهی از برنامه‌های گوناگونی که توسط آنها تهیه و ارائه می‌شود، از آگاهی سیاسی و ورزیدگی بیشتری برخوردار می‌گردند و برای اعمال بهتر حق حاکمیت، که انتخابات از جلوه‌های مهم آن می‌باشد، آمادگی پیدا می‌کنند. در واقع اندیشه‌های دموکراسی در مجامع حزبی پخته و سنجیده می‌شود و سپس به مردم عرضه می‌گردد تا هنگام انتخابات، افراد با آگاهی و سنجش اندیشه‌های گوناگون به سوی صندوقهای انتخاب بروند.^{۳۳}

بالاخره، در صورت فعال بودن احزاب واقعی، حتی مردم رأی دهنده غیرحزبی نیز می‌توانند با مقایسه برنامه‌های احزاب از استنتاج‌های ناپخته، خواسته‌های ناشدنی، اعتراضات بیجا و خلاصه مبارزه‌های بی‌برنامه اجتناب کنند و به جای گزینش از میان انبوهی از اندیشه‌ها و روشهای بی‌شکل، از خلال نظامهای نظری یکی را انتخاب کنند^{۳۴} و با شرکت در انتخابات بر رونق آن بیفزایند...

با توجه به مراتب یاد شده که از نقش بی‌بدیل احزاب سیاسی در

توسعه و تعمیق انتخابات حکایت می‌کنند و با عنایت به اینکه اصل بیست‌وششم قانون اساسی آزادی تشکیل احزاب را به صراحت بیان کرده و آن را در زمره حقوق ملت (فصل سوم قانون اساسی) قرار داده است، اهتمام به تشکیل و فعال ساختن احزاب سیاسی واقعی و برخاسته از متن مردم، و نه خلق الساعه و فرمایشی، از اولویتهای جامعه سیاسی ایران می‌باشد.

- عدم صراحت قوانین انتخاباتی:

قانون، به مثابه قواعد کلی، لازم‌الاجرا، مدون و مصوب (در معنای خاص کلمه مصوب قوه مقننه)، تنها ضابطه مقبول و معقول برای تنظیم و تسبیح روابط اجتماعی در یک جامعه دموکراتیک می‌باشد. این مهم زمانی قابل حصول است که قوانین موجود در جامعه از شرایط لازم، از جمله: صراحت و شفافیت کافی برخوردار باشند تا راه را بر هر گونه برداشت منفعتمیز شخصی یا گروهی مسدود و یا لاقلاً محدود سازند. در جامعه‌ای که قانونگذاری از روند صحیح برخوردار نباشد، و یا قانون فاقد محتوای عقلانی باشد، و یا به دلیل ابهام و کلی‌گویی راه را بر تفسیر به رأی باز بگذارد، می‌توان گفت که در آن جامعه، قانون وجود ندارد؛ در این صورت، توقع گرایش به اجرای قانون از مردم، فاقد وجهه منطقی است.^{۳۵} قوانین انتخاباتی ما در پاره‌ای موارد، فاقد صراحت و شفافیت لازم‌اند و با کلی‌گویی، موجبات بروز مشکلات عملی را در جریان انتخابات از سویی، و تشویش خاطر اذهان عمومی را در مورد سلامت آن از سوی دیگر، فراهم می‌آورند. در این مقال فرصت پرداختن به همه این موارد وجود ندارد؛ از این رو، به ذکر نمونه‌ای درباره «امر نظارت بر انتخابات» که از مباحث روز و از مسایل مورد توجه عام است اکتفا می‌کنیم.

در سطور پیشین متعّرض این نکته شدیم که مقرّر داشتن برخی شرایط، هم برای انتخاب کردن و هم برای انتخاب شدن، منافاتی با اصل «همگانی بودن» انتخابات ندارد و کنار گذاشتن برخی از افراد به دلیل عدم احراز شرایط مطلوب، مشروط بر آنکه در جهت مصلحت عامّ و بدون اغراض سیاسی صورت گیرد، خلاف اصل همگانی بودن انتخابات نیست؛ از طرف دیگر، یکی از مشخصّات انتخابات، خصلت گزینشی آن است؛ یعنی هم نامزدی انتخابات، آزاد است و هم رأی دهنده می‌تواند از میان نامزدهای مختلف کسانی را که افضل تشخیص می‌دهد آزادانه انتخاب کند. در این که این آزادی و رقابت فی‌نفسه سالم و مطلوب است، جای هیچ شکّ و تردیدی وجود ندارد؛ اما میل به قدرت، عاملی است که غالباً رقابت ناسالم و مکارانه را به همراه می‌آورد و در آرای مردم، اختلال و فساد ایجاد می‌کند.^{۳۶} بدین منظور است که برای احراز صلاحیت داوطلبان از یک سو، و برای احتراز از مفاسد احتمالی در جریان انتخابات از سوی دیگر، امر نظارت بر آرای عمومی در تمام کشورها پذیرفته شده است. بنابراین، نفس امر نظارت در تمام مراحل انتخابات، از ابتدای ثبت نام تا انتهای اعلام نتیجه، امری مقبول و لازم است، ولی آنچه محلّ بحث و گفتگوست، چگونگی آن می‌باشد.

اولین موضوعی که از این حیث محلّ مناقشه است، تعیین دستگاہی است که صلاحیت اعمال نظارت را برعهده دارد. مطلوب آن است که این مهمّ به دست کسانی سپرده شود که علاقه و چشمداشت خاصّی نسبت به نتیجه انتخابات نداشته باشند، تا بتوانند درستی و امانت لازم را در کار نظارت بی‌طرفانه برعهده گیرند.^{۳۷} در تعدادی از قوانین با تکیه بر حاکمیت نهایی پارلمان، حقّ رسیدگی نهایی در مورد کمّ و کیف انتخابات برعهده این نهاد

گذاشته شده است، در تعدادی از کشورها این قضات اند که باید به دعاوی انتخاباتی رسیدگی کنند، در برخی دیگر از قوانین، این مهم بر عهده دادگاههای خاص و تخصصی است و گاهی دعاوی انتخابات به «قضات سیاسی» سپرده می شود.^{۳۸} آنچه به کشور ما مربوط می شود، مطابق اصل نودونهم قانون اساسی، شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی را بر عهده دارد.

بدیهی است که دقت و سختگیری در تعیین دستگاه ناظر بر انتخابات از اهمیت فراوانی برخوردار است و همان گونه که قبلاً متذکر شدیم، هر اندازه این نهاد از گرایشها و موضع گیریهای گروهی و جناحی فارغ تر و نسبت به نتیجه انتخابات بی اعتنا تر و در یک کلمه بی طرف تر باشد، سلامت انتخابات بیشتر تضمین خواهد شد. اما این هم روشن است که دستگاه مزبور، هر چند که با تمام دقت، تعیین شده باشد، متشکل از افرادی است که، همانند دیگران در معرض خطا هستند و به طور مطلق از تأثیر گرایشها، بینشها، موضع گیریهای فکری و سیاسی و اجتماعی مصون نیستند. برای اینکه این خصوصیتها، که کمابیش طبیعی هر انسانی است، در تصمیم گیریهای دستگاهی که بر امر انتخابات نظارت دارد، بی اثر گردند و یا لااقل تأثیر آنها به حداقل ممکن کاهش یابد، لازم است قوانین مربوط، که نظارت بر اساس آنها انجام می پذیرد، بدون ابهام، صریح، شفاف و روشن باشند؛ به گونه ای که راه را بر هر گونه برداشت شخصی و تفسیر به رأی مسدود کند. به عنوان مثال، شرایطی نظیر حداقل یا حداکثر سن، تابعیت، ایرانی الاصل بودن، سواد و یا عدم تصدی مقامها و منصبهای دخیل در امر انتخابات و برخی مشاغل اجرایی و قضایی در زمان انتخابات (که در قوانین مختلف انتخاباتی ایران پیش بینی شده اند) به سادگی قابل احراز بوده و محل

هیچ گونه مناقشه و جدالی نمی‌توانند باشند. در مورد شرایطی همانند آمادگی روانی، نظیر عدم سفه و جنون، اهلیت اخلاقی، نظیر امانت و تقوی و عدم اشتها به فساد و فسق و فجور و صلاحیت عقیدتی، نظیر ایمان و اعتقاد و التزام به اسلام و جمهوری اسلامی ایران، وفاداری به قانون اساسی و اعتقاد به ولایت فقیه، وضعیت چنین نیست؛ چرا که این موارد از عینیت لازم برخوردار نیستند و لازم است که قانونگذار، برای جلوگیری از هر گونه سوء برداشت، موارد و مصادیق آنها را تبیین و چگونگی احرازشان را بر طبق اصول مسلم و پذیرفته شده حقوقی با صراحت هر چه تمامتر روشن کند. اگر در مورد صلاحیتهای روانی، با استناد به قوانین مدنی و جزایی موجود، می‌توان استدلال کرد که وجود سفه و جنون مانع از شرکت در انتخابات نیست، بلکه این وضعیت باید از سوی مقامات قضایی به ثبوت برسد و منجر به صدور حکم از سوی دادگاه صالح شود، درباره صلاحیت‌های اخلاقی و عقیدتی چنین قرینه‌ای موجود نیست. این خلاء قانونی راه را برای برداشتهای شخصی و قضاوتهای متأثر از آن و ایجاد اختلاف نظر باز خواهد گذاشت. نتیجه این امر، نه تنها ممکن است به ایجاد شبهه در اذهان عمومی و در نتیجه، عدم استقبال از انتخابات بینجامد، بلکه در عمل نیز در جریان انتخابات مشکلاتی را به بار می‌آورد که در انتخابات شوراها شاهد نمونه‌هایی از آن بودیم که علی‌رغم توسل به یک «کمیته حقوقی» که خود فاقد وجهه قانونی بود، برخی از آن مشکلات و اختلافات تا بعد از پایان انتخابات و اعلام نتایج نیز فیصله نیافتند؛ همچنان که اختلافات و کمکس‌های بعد از انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی نیز به این مسأله مربوط می‌شدند.

- نبود لیست‌های انتخاباتی:

یکی دیگر از تدابیر لازم برای تضمین سلامت انتخابات و در نتیجه توسعه آن، تمهید مقدمات لازم برای احراز صلاحیت رأی دهندگان می‌باشد. با توجه به اینکه به هر حال حتی در انتخابات همگانی، همه اهالی کشور، به سبب شرایط محدودکننده قانونی، نمی‌توانند در انتخابات شرکت کنند، لازم است که قبل از آغاز انتخابات و به ویژه در روز رأی‌گیری، برای هر حوزه انتخاباتی روشن باشد که تعداد کسانی که می‌توانند در این اقدام ملی مهم شرکت کنند، چه رقمی است و نام و نام خانوادگی و سایر مشخصاتی که موید حق رأی آنان در حوزه مورد نظر است چیست؟^{۳۹} طریقه وصول به این هدف، تهیه لیست‌های انتخاباتی برای هر حوزه، قبل از آغاز روز رأی‌گیری می‌باشد. با تنظیم این فهرستها، متصدیان اجرای انتخابات می‌توانند با اطمینان و سهولت، هویت مراجعه کننده را احراز و به او اجازه رأی دهند. فقدان چنین فهرستهایی در کشور ما سبب می‌شود که حوزه‌های انتخاباتی، به ویژه در زمان تجمع و تراکم رأی دهندگان، به اخذ شناسنامه حتی فاقد عکس قناعت کرده و بدون داشتن فرصت و امکانات کافی برای شناسایی هویت و تشخیص اهلیت و صلاحیت رأی دهنده، او را مجاز به رأی دادن نمایند. در چنین شرایطی، امکان شرکت دوباره در انتخابات با کارت شناسایی دیگر و در حوزه دیگر، جابجایی افراد از محلی به محل دیگر و... فراهم می‌شود؛ در نتیجه سلامت کامل انتخابات زیر سؤال می‌رود. در این زمینه نیز می‌توان، با استفاده از تجربیات کشورهای دیگر، به تنظیم لیست‌های انتخاباتی توسط اداراتی نظیر ثبت احوال و یا با ثبت نام از مردم رأی دهنده در مراکز پیش‌بینی شده برای تنظیم لیست‌های مذکور، ماهها قبل از انتخابات همت گماشت و بدین ترتیب، با تضمین هر چه بیشتر سلامت انتخابات، آن را هر چه بیشتر عمق و توسعه بخشید.

یادداشتها

- ۱- قاضی شریعت پناهی، دکتر ابوالفضل. «بایسته‌های حقوق اساسی»، تهران، نشر یلدا، ۱۳۷۳، ص ۳.
- ۲- مدنی، دکتر سیدجلال‌الدین. «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، نشر همراه، ۱۳۷۰، ص ۱۳۵.
- ۳- عمید زنجانی، عباسعلی. «فقه سیاسی، جلد اول: حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۵۸.
- ۴- هاشمی، دکتر سیدمحمد. «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم: حاکمیت و نهادهای سیاسی»، تهران، نشر یلدا، ۱۳۷۲، ص ۲.
- ۵- عمید زنجانی، عباسعلی. همان منبع، ص ۵۸.
- ۶- عنایت، دکتر حمید. «بنیاد فلسفه سیاسی در غرب»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، صص.....
- ۷- هاشمی، دکتر سیدمحمد. همان منبع، ص ۲.
- ۸- قاضی شریعت پناهی، دکتر ابوالفضل. «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۹۴.
- ۹- همان، ص ۱۹۴.
- ۱۰- هاشمی، دکتر سیدمحمد. همان منبع، ص ۲.
- ۱۱- همان، ص ۷۰۵.
- ۱۲- رحیمی، دکتر مصطفی. «قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی»، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۱۱۹.

- ۱۳- بوشهری، دکتر جعفر. «حقوق اساسی: مشتمل بر کلیات حقوق اساسی، حقوق اساسی ایران»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۲۵.
- ۱۴- قاضی شریعت پناهی، دکتر ابوالفضل. همان منبع، ص ۶۸۸.
- ۱۵- عمید زنجانی، عباسعلی. همان منبع، ص ۱۱۴.
- ۱۶- قاضی شریعت پناهی، دکتر ابوالفضل. همان منبع، ص ۶۷۹.
- ۱۷- هاشمی، دکتر سید محمد. همان منبع، ص ۷.
- ۱۸- همان، ص ۸۴.
- ۱۹- مدنی، دکتر سید جلال الدین، همان منبع، ص ۲۵۲.
- ۲۰- هاشمی، دکتر سید محمد. همان منبع، ص ۵۷.
- ۲۱- همان، ص ۱۲۳.
- ۲۲- قاضی شریعت پناهی، دکتر ابوالفضل. همان منبع، ص ۶۹۲.
- ۲۳- صفار، محمد جواد. «آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۶۹، ص ۶۵.
- ۲۴- رحیمی، دکتر مصطفی، همان منبع، ص ۱۲۸.
- ۲۵- قاضی شریعت پناهی، دکتر ابوالفضل. همان منبع، ص ۷۳۴.
- ۲۶- هاشمی، دکتر سید محمد. همان منبع، ص ۱۲۸.
- ۲۷- فرامرزبان، علیرضا. «بررسی موانع توسعه جامعه مدنی در ایران»، مجموعه مقالات همایش تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۶، ص ۵۲۳.
- ۲۸- آشوری، داریوش. «ایران مدرن و مشکلات آن»، مجله ایران فردا، سال چهارم، شماره ۱۹، مرداد ۱۳۷۳، ص ۵۰.

29- Tocqueville-Alexis de, "Oeuvres Complètes, tome I: De la démocratie en Amérique". 4^{ème} édition, Paris, Ed. Gallimard, 1951, vol.1, p.59.

- ۳۰- قاضی شریعت پناهی، دکتر ابوالفضل. همان منبع، ص ۷۲۸.
- ۳۱- بوشهری، دکتر جعفر. همان منبع، صص ۶۷ و ۶۸.
- ۳۲- قاضی شریعت پناهی، دکتر ابوالفضل. همان منبع، ص ۷۲۱.
- ۳۳- رحیمی، دکتر مصطفی. همان منبع، ص ۱۳۳.
- ۳۴- قاضی شریعت پناهی، دکتر ابوالفضل. همان منبع، ص ۷۲۳.
- ۳۵- محقق داماد، دکتر مصطفی. «قانونگرایی و قانونگذاری در جامعه مدنی»، مجموعه مقالات همایش تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب ایران، ۱۳۷۶، ص ۲۸۹.
- ۳۶- هاشمی، دکتر سید محمد. همان منبع، ص ۳۳۸.
- ۳۷- همان، ص ۳۳۸.
- ۳۸- قاضی شریعت پناهی، دکتر ابوالفضل. همان منبع، صص ۷۱۹ و ۷۲۰.
- ۳۹- همان، ص ۷۱۳.

منابع و مأخذ

- ۱- آشوری، داریوش. «ایران مدرن و مشکلات آن»، مجله ایران فردا، سال چهارم، شماره ۱۹، مرداد ۱۳۷۳.
- ۲- بوشهری، دکتر جعفر. «حقوق اساسی: مشتمل بر کلیات حقوق اساسی، حقوق اساسی ایران»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- ۳- رحیمی، دکتر مصطفی. «قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی»، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۴- صفار، محمدجواد. «آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۶۹.
- ۵- عمید زنجانی، عباسعلی. «فقه سیاسی، جلد اول: حقوق اساسی و مبانی اساسی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۶- عنایت، دکتر حمید. «بنیاد فلسفی سیاسی در غرب»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
- ۷- فرامرزیان، علیرضا. «بررسی موانع توسعه جامعه مدنی در ایران»، مجموعه مقالات همایش تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۶.
- ۸- قاضی شریعت پناهی، دکتر ابوالفضل. «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۹- قاضی شریعت پناهی، دکتر ابوالفضل. «بایسته‌های حقوق اساسی»، تهران، نشر یلدا، ۱۳۷۳.

- ۱۰- محقق داماد، دکتر مصطفی. «قانونگرایی و قانونگذاری در جامعه مدنی»، مجموعه مقالات همایش تحقّق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۶.
- ۱۱- مدنی، دکتر سید جلال الدین. «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، نشر همراه، ۱۳۷۰.
- ۱۲- هاشمی، دکتر سید محمد. «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم: حاکمیت و نهادهای سیاسی»، تهران، نشر یلدا، ۱۳۷۲.
- 13- Tocqueville-Alexis de, "Oeuvres Completes, tome I: De la démocratie en Amérique". 4ième édition, Paris, Ed. Gallimard, 1951, vol.1, p.55.